خبر

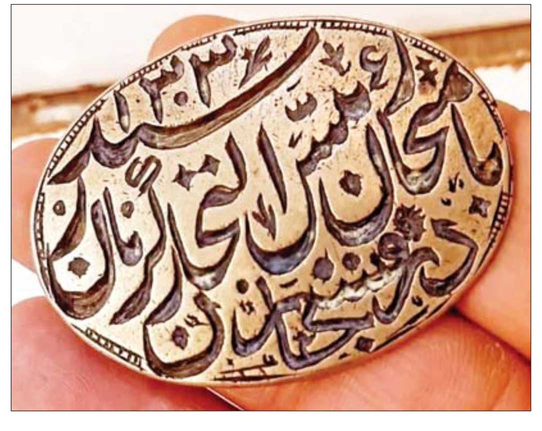

اولین مُهر رئیس اتاق تجارت کرمان

میراث‌آریا: مهر رئیس اتاق تجارت کرمان که در قم کشف شده، دارای این ویژگی‌هاست: جنس مهر از فلز برنج که به خط نستعلیق «بامتحان رئیس التجار رسید ۱۳۰۳» و ثلث «در رفسنجان» حکاکی شده است. این مهر با مهر تجاری دیگر که مربوط به شرکت تجار زرتشتی در رفسنجان با متن حکاکی‌شده روی سنگ با متن نستعلیق «شرکت مهربان اردشیر و جمشید شهریار ۱۳۳۳» خط ثلث «رفسنجان» که در مجموعه علی بهرامی موجود است، شباهت دارد. وجود مهر سنگی و شباهت آن با مهر برنجی این فرضیه را تقویت می‌کند که شباهت دو مهر در حکاکی و وجود هر دو مهر در یک منطقه جغرافیایی (رفسنجان) نشان از حکاکی توسط یک فرد در دوران قاجار دارد.

تأسیس وزارت فوائد و وزارت تجارت و زراعت

در شعبان ۱۲۸۹ میرزا حسین‌خان مشیرالدوله که تا آن زمان سپهسالار اعظم بود، صدراعظم شد و سازمانی برای اداره امور کشور پیشنهاد داد که ناصرالدین‌شاه با آن موافقت کرد. این تشکیلات شامل ۹ وزارتخانه، ازجمله وزارت فوائد و وزارت تجارت و زراعت بود. میرزاعبدالوهاب‌خان نصیرالدوله این بار به وزارت تجارت و عضویت دارالشورای کبری رسیده و بار دوم که به وزارت تجارت رسید، سال ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۱ (ه. ق) بود. کار این وزارتخانه رسیدگی به شکایات تجار و دریافت «ده‌یک» به عنوان حق‌الزحمه بوده و تأسیس این وزارتخانه که وظیفه آن دفاع از حقوق گروهی تجار، جلوگیری از تعدی دیوانیان، فراهم‌آوردن وسایل توسعه تجاری و حمایت از منافع تاجران بوده است. ناکارآمدبودن و در عمل انتظاری را که از آن می‌رفت، در هیچ بخش از ولایت و مرکز کشور محقق نشد؛ از این‌رو تجار معترض شده و از طریق نماینده خود حاج محمدحسن امین‌الضرب و با اطلاع علی‌اصغرخان امین‌السلطان صدراعظم به ناصرالدین‌شاه اعتراض کرده و خواهان اصلاح امور حوزه بازرگانی و تجارت شده و در خواسته‌های خود متذکر شدند که «این بندگان (وزارت) را به شخصی بسپارید که دولتخواه باشد، متدین باشد، بی‌طمع باشد، بی‌غرض باشد، مستغنی باشد، گرسنه نباشد، مقتدر باشد، حکمش در همه بلاد و وزارتخانه‌ها نفوذ داشته باشد، تجار و فقر را محل مدخل تعیش خود قرار ندهد». پس شاه طی فرمانی در سال ۱۳۰۱ هجری قمری نصیرالدوله را از وزارت تجارت برکنار و فرمان تشکیل «مجلس وکلای تجار ایران» را صادر کرد. این مجلس نخستین تشکیلات تجارتی بود که تجار برای بهره‌گیری از امتیازات اقتصادی و سیاسی ایجاد کردند. در تعیین وکلای تجار قومیت و بومی‌بودن افراد در نظر گرفته نمی‌شد؛ چراکه در هر شهر، تجار بسیاری از شهرهای دیگر به فعالیت مشغول بودند و این امر، محدودیتی در انتخاب آنها ایجاد نمی‌کرد. اساسنامه مجلس وکلای تجار در شش فصل تنظیم شد و ریاست آن بر عهده حاج محمدحسن امین‌الضرب قرار گرفت. وی نیز بعد از فرمان ناصرالدین‌شاه در شهرهای ایران افرادی را برای ریاست مجلس تجار یا همان رئیس‌التجار انتخاب کرد.

اولین رئیس اتاق تجارت کرمان چه کسی بود؟

اولین مجلس وکلای تجار در کرمان در زمان حکومت عبدالحمید میرزا فرمانفرما تشکیل شده است. ریاست تجار از مرکز به حاجی محمدعلی امین‌الرعایا تفویض تا زمان حکومت مرحوم صاحب دیوان به حال خود باقی ماند و در هفته دو روز هم در منزل ایشان منعقد می‌شد. به تعبیر دیگر حدود ۱۰ سال (۱۳۰۱ تا ۱۳۱۰ قمری) رئیس‌التجار کرمان با یک تجار اصیل کرمانی بود. پدر محمدعلی امین‌الرعایا رئیس‌التجار محمد ابراهیم فرزند اللّه‌وردی بود که در زمان پادشاهی ناصرالدین‌شاه و صدارت امیرکبیر و در حکومت طهماسب‌میرزا مؤیدالدوله بر کرمان در محله قطب‌آباد ساکن و در محله باغ لهله نزدیک محل سکونتش مسجدی در سال ۱۲۵۳ قمری احداث کرده که هنوز پابرجاست. او در شهر انار کرمان نیز کاروانسرایی مشتمل بر آب‌انبار و سایر مایحتاج ساخته که مترددین و قوافل منزل کنند. این کاروانسرا امروز در شهر انار ثبت آثار ملی و پابرجاست. محمدعلی فرزند محمدابراهیم و نوه اللّه‌وردی کرمانی بود. او چون پدر و پدربزرگش از تجار معروف کرمان است که صاحب کتاب جغرافیای کرمان او را از نزدیک دیده و در موردش می‌نویسد: جناب حاجی محمدعلی امین‌الرعایا پسر حاجی محمدابراهیم حاجی‌اللّه‌وردی کرمانی است که جد و پدرش آثار خیر زیاد از قبیل آب‌انبار و کاروانسرا و حمام و مسجد در گواشیر و عرض راه دارند، ضیاع و عقار کلی در بلوک خبیص و حومه و مخصوصا در ماهان تحصیل کرد و ریاست تجارت کرمان نیز چند سال است محول به حاجی امین‌الرعایاست. وی مردی متدین و با کفایت و فروتن و خیرخواه است. امین‌الرعایا «رئیس‌التجار» تا پایان عمر همیشه یکی از اعضای اطاق تجارت کرمان بود و بعد از مرگ در آستانه شاه نعمت‌اللّه ولی دفن شد. دکتر باستانی در مورد وی می‌نویسد: امین‌الرعایا جد امین‌زاده‌های ماهانی است که معروف‌ترین آنها آقا محمدصادق امین‌زاده سال ۱۳۵۴ خورشیدی درگذشت. وقف‌نامه مسجد اللّه‌وردی در خانه آنهاست. او پدر دکتر محمدعلی امین‌زاده رئیس بانک تجارت پاریس است.

کشف کلاه‌خودی از ۲۵۰۰ سال قبل

ایسنا: باستان‌شناسان بقایای یک کلاه‌خود دوهزارو ۵۰۰ساله ایلیری (یونان باستان) را در کرواسی کشف کردند. باستان‌شناسان به‌تازگی با کاوش در شبه‌جزیره «Pelješac» کرواسی یک کلاه‌خود ایلیری (یونان باستان) را از زیر خاک بیرون کشیده‌اند که قدمت آن به قرن ششم قبل از میلاد بازمی‌گردد. «انشنت اوریجینز» نوشته است این شیء دومین کلاه‌خود مشابهی بوده که در این محوطه باستان‌شناسی کشف شده است و بینش بیشتری را درباره سنت‌های آیینی و رزمی جوامع باستانی در امتداد ساحل شرقی آدریاتیک ارائه می‌دهد. این کلاه‌خود در بنایی در نزدیکی تپه‌های خاکسپاری واقع در محوطه باستان‌شناسی کشف شده است و گمان می‌رود پیشکش شده باشد. به این ترتیب، این شیء نشان‌دهنده مهارت رزمی ایلیری‌های باستان است و همچنین نشان‌دهنده ساختارهای پیچیده اجتماعی و باورهای معنوی است. وجود اشیای مخصوص خاکسپاری، مانند سلاح‌های آهنین که در کنار نخستین کلاه‌خود کشف شده است، نشان می‌دهد این اشیا به جنگجویان اشرافی تعلق داشته‌اند. کاوشگران علاوه بر کلاه‌خودها، مجموعه قابل‌توجهی از اشیای مخصوص خاکسپاری را در این محوطه کشف کردند که ازجمله آنها می‌توان به ۱۵ سنجاق‌سینه برنزی و نقره، زیورآلات برنز مارپیچ، سوزن و صدها مهره شیشه‌ای و کهربایی اشاره کرد. همچنین یک نیم‌تاج برنز و بیش از ۳۰ ظرف به سبک یونانی که بسیاری از آنها در کارگاه‌های معروف آتیک و ایتالیا تولید شده‌اند، نشان‌دهنده شبکه‌های فرهنگی و تجاری گسترده آن زمان است. این یافته‌ها نه‌تنها از نظر تاریخی، بلکه به خاطر نقش‌شان در رابطه با تعاملات بین تمدن یونان و ایلیری نیز از اهمیت برخوردارند.

گذشته در باستان‌شناسی محمل چه معنایی است؟

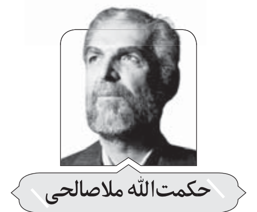

حکمت‌الله ملاصالحی

استاد باستان‌شناسی دانشگاه تهران

پرسش از کِی‌بودگی یا چه‌گاهی (when question) شانه به شانه پرسش از کجایی (where question) روندها، رخدادها، فرگشت‌ها و دگرگشت‌های فکری، فرهنگی و تاریخی جامعه و جهان بشری در روزگاران گذشته در همه مراحل پژوهش‌های باستان‌شناختی چونان مسئله (problem) مطرح بوده است. باستان‌شناسان سعی ورزیده‌اند به مدد روش‌ها و راهکارهای متعدد و استفاده از امکانات علوم آزمایشگاهی و فناوری‌های مدرن و به خدمت و همکاری فراخواندن متخصصان میان‌رشته‌ای و علوم دیگر به پاسخ‌های مطلوب و مورد نظر خود دست یابند. نکته‌ای که در ادامه بحث اندکی با تفصیل بیشتر درباره‌اش توضیح داده می‌شود. نکته مهم و ظریف دیگر ربط وثیق و ماهوی مفهوم هلنی تبار «آرکئولوژی» و ترجمه‌های فارسی مفهوم باستان‌شناسی و دیرینه‌شناسی با مفهوم گذشته و گذشتگی رخدادهاست که بر اهل نظر و ذهن تیزبین پوشیده نیست. مردم کوچه و بازار نیز به مدد عقل سلیم‌شان، باستان‌شناسان را به قدمت‌سنجی آثار عتیقه یا قدیمی می‌شناسند. آنها تمایل دارند و کنجکاوند که بدانند اشیای قدیمی متعلق به چه دوره‌ای هستند و منسوب به چه کسانی می‌شوند. در بازدید از موزه‌ها نیز به حکم عقل سلیم‌شان به دو چیز یا به مفهوم دقیق‌تر به دو اصل کنجکاو و حساس هستند: یکی «قدمت» و دیگری «اصالت».

ازقضا و اتفاقا قدمت (originality) و اصالت (authenticity) دو مفهوم مهم و محوری و کلیدی در باستان‌شناسی است و در مطالعات باستان‌شناسی جایگاهشان ویژه. بُن‌واژه «آرخه» که با بُن‌واژه «لوگوس» مفهوم آرکئولوژی را ترکیب بخشیده و برساخته‌اند، با مفهوم گذشته و گذشتگی رخدادها و منشأ و خاستگاه وقایع نسبت ماهوی دارد. بن‌واژه «باستان» نیز که مفهوم باستان‌شناسی را از آن برساخته‌اند با گذشته و گذشتگی و قدمت رخدادها ربط وثیق و ماهوی دارد و معنای گذشته و قدمت نیز از آن افاده شده و می‌شود.

بدیهی است که هیچ گذشته‌ای به خودی خود و در عدم و در خلأ گذشته نیست. گذشتگیِ گذشته در اتفاقات گذشته است. اتفاقاتی که در زمان یا در ادوار و مقاطع زمانی و در مکان و مظروفات و ماده‌های در مکان یا مکان‌ها و موقعیت‌های خاص افتاده است. نتیجه سخن آنکه گذشته، سویه‌ای، پاره‌ای، وجهی، بعدی، لایه‌ای یا هر نامی که می‌خواهید بر آن بگذارید؛ از زمان و مفهوم یا مقوله کلیدی و کلی‌تر زمان است. زمان را هم ما در عدم و در خلأ و منتزع از مکان و ماده و «صیرورت» و «کینونت» به‌هم‌پیوسته ساری و جاری در حرکت و تحرک و تموج و تغیّر پدیدارها و واقعیت‌های عالَم نمی‌فهمیم. به دیگر سخن «کینونت» و «دیمومت» که اولی بار مکانی دارد و دومی بار زمانی چنان درهم‌تنیده‌اند که نه آن را بی‌این و نه این را بی‌آن می‌توان شناخت و فهمید و تعریف کرد. گاه‌نگاری‌های باستان‌شناختی نیز یا در مکان یعنی در محوطه‌ها و لایه و نهشت‌های باستان‌شناختی و سنجش روی ماده‌ها و آثار به‌جای‌مانده و انباشته‌شده روی هم انجام می‌شود یا در آزمایشگاه‌ها و تجزیه و تحلیل نمونه آثار برگرفته از لایه‌ها و نهشت‌ها بر مبنا و بر قاعده و بر اصل تقدم و تأخر لایه‌ها و نهشت‌ها و ماده‌های مکشوف و موجود در دست و در دسترس باستان‌شناسان، نه در خلأ و نه فارغ از مکان و ماده و زمان در معنای اخص باستان‌شناختی که در ادامه گفتار درباره‌اش کمی تفصیلی‌تر توضیح داده می‌شود.

باری، باستان‌شناسی از ریشه و بنیاد دانش زمان است. زمان به معنی الاعم و گذشته به معنی الاخص، مؤلفه مهم در باستان‌شناسی و مقوم شناخت و فهم باستان‌شناس درباره اتفاقات مفقود و مدفون گذشته است. گذشته‌ای که تاریخی، فرهنگی و متعلق به جامعه و جهان بشری و هر آنچه با جامعه و جهان بشری مرتبط می‌شود و مفروض فرض می‌شود. آثار باستان‌شناختی از هر جنس و نوع از آن حیث که آثارند؛ مشمول زمان و گذشته می‌شوند. زمان‌مندی و بافت زمانی‌شان (temporal context) مفروض گرفته و فرض می‌شود. بر همین سیاق بافت یا بستر مکانی‌شان (spatial context) نیز مفروض فرض می‌شود.

با این همه مقوله و مؤلفه و مسئله زمان و گذشته در باستان‌شناسی، بسیار متفاوت از رشته‌ها و دانش‌های دیگر حتی تاریخ که خویشاوندترین رشته‌ها و دانش‌ها به باستان‌شناسی است مطرح بوده و باستان‌شناسان از منظر خاص خود و متناسب با منابع و ماده‌های مورد مطالعه خود و پیش‌فرض‌ها و پرسش‌ها و اهداف مورد نظر و روش‌شناسی و راهکارهای اتخاذشده در مطالعات باستان‌شناسی به زمان و گذشته توجه و تفطن داشته‌اند و مورد اعتنایشان بوده است.

دامن تمهید مقدمات را فرومی‌چینیم و بازمی‌گردیم به توضیح مفهوم و مسئله گذشته و گذشتگی آثار و منظر و معرفتی را که باستان‌شناسان از گذشته به مدد و به وساطت آثار به‌جای مانده و مکشوف از روزگاران گذشته باستان‌شناس به روی ما می‌گشایند. باستان‌شناسان از چهار سوی یا سه زاویه یا منظر با مسئله زمان درگیر می‌شوند:

نخست، زمان اکنونی که در آن زندگی می‌کنند و پژوهش‌ها، مشاهدات و مطالعات باستان‌شناختی خود را انجام می‌دهند.

دو دیگر، زمان گذشته یا روزگاران گذشته‌ای که مورد سؤال و مسئله باستان‌شناس است. این وجه از زمان، زمان ثانویه (secondary time) محسوب می‌شود.

سه دیگر، زمان اولیه‌ای (primary time) که مردمان هر دوره‌ای یا گروه‌ها و تشکل‌های اجتماعی هر دوره‌ای در گذشته زندگی کرده و زمان و مکان خاص خود را زیسته و زیست جهان، حس، آگاهی و فهم و نسبت خاص خود را از زمان و مکان و عالمی که در آن می‌زیسته‌اند، داشته‌اند.

چهارم آنکه همان‌طورکه باستان‌شناسان کنجکاو هستند و تمایل دارند بدانند صور ابتدایی و دیرینه و کهن‌تر فرایند ساخت ابزارها، تشکل‌های گروهی و رفتارهای فرهنگی انسان در پیش از تاریخ چگونه اتفاق افتاده و چرا آنگونه اتفاق افتاده است و نه به‌گونه‌ای دیگر، کنجکاو هستند و تمایل دارند بدانند چگونه صور ابتدایی و دیرینه‌تر حس، ادراک، آگاهی و اندیشه و اندیشیدن انسان به پدیده مرگ به «مقوله» زمان در انسان بیدار شده است؟ به هر روی انسان هستنده‌ای است مرگ‌آگاه و مرگ‌اندیش و زمان‌آگاه و زمان‌اندیش، حس زمان و ادراک و آگاهی به زمان و به اندازه درآوردن و شمارش و سنجش زمان از ویژگی‌ها و ممیزه دستگاه ادراکی و شناختی اوست. اینها همه در ذیل رویکردهای باستان‌شناسی یا باستان‌شناسی‌های ادراکی، ذهن، اندیشه و آیین در میان باستان‌شناسان مطرح و مورد پرسش است و باستان‌شناسان کنجکاو هستند و تمایل دارند به سرنخ‌هایی از تبارشناسی و دیرینه‌شناسی زمان به مدد و به‌وساطت مدارک و شواهد باستان‌شناختی و منابع مکمل دست یابند. توضیح یک به یک موارد پیش‌گفته را پی می‌گیریم:

الف) وجه اکنونی زمان و معاصرت باستان‌شناس را با موقعیت اکنونی که در آن قرار گرفته است و در عصری که زندگی می‌کند و در روشنگاه نظام فکری و دانایی و ارزشی و سیاسی و مدنی که در آن زندگی می‌کند و می‌اندیشد و به مطالعات حرفه‌ای خود می‌پردازد و معرفت و منظری که عصر او از مفهوم زمان دارد پی می‌گیریم.

ذهن و اندیشه و دهان و زبان مفهومی ما پر از برساخته‌ها و ترکیب‌بندی‌های مفهومی ذیل مقوله زمان است و حضورش هرچند به ظاهر نامحسوس و ناملموس و بی بعد و بو و رنگ و عطر و طعم همه جا احساس می‌شود و ذیل آن هرآنچه در درون و بیرون و پیرامون ما رخ می‌دهد، اتفاق می‌افتد، محسوس‌تر، ملموس‌تر و منظم‌تر و آسان‌تر هم حس و هم درک می‌شود و به فهم درمی‌آید. اتفاقا انسان دوره جدید اگر نگوییم زمان‌زده بی‌تردید زمان‌اندیش‌ترین انسان همه روزگاران گذشته است. ذهن و اندیشه انسان روزگار ما تلنبارشده از برساخته‌ها و ترکیب‌بندی‌های مفهومی در وصف زمان است. تصادفی نیست که انواع ساعت‌ها و فناوری‌های زمان‌سنج دقیق در دوره جدید نوآوری و ساخته می‌شوند. گذشته نیز به مفهوم مدرن آن در دوره جدید کشف می‌شود. گذشتگی گذشته در دوره جدید مطرح می‌شود و مورد پرسش قرار گرفته و به صورت مسئله درمی‌آید. به بیان صریح و شفاف‌تر و اخص‌تر، تاریخ و بشر چونان هستنده‌ای تاریخی و تاریخ‌مند در دوره جدید کشف و مطرح می‌شود. متعاقباً دانش باستان‌شناسی به‌مثابه رشته و دانش مدرن دانشگاهی نیز در دوره جدید پدیدار می‌شود. هر باستان‌شناسی در روشنگاه نظام فکری و دانایی و ارزشی و سیاسی و موقعیت و مقتضیات تاریخی اکنونش رخدادهای مفقود و مدفون گذشته را ردیابی و رصد می‌کند و در روشنگاه دانش و دانایی عصر خود گذشته را می‌کاود و مورد پرسش‌های باستان‌شناسانه خود قرار داده و با کلنگ باستان‌شناختی آثار به‌جای‌مانده در محوطه‌ها و لایه‌ها و نهشت‌های باستان‌شناختی را می‌کاود و می‌یابد و گردآوری می‌کند و می‌کوشد در نظم و توالی زمانی بسنجد و داوری و تبیین و تفسیر باستان‌شناسانه‌شان کند. گذشته‌ای که به مدد و به وساطت ماده‌های به‌جای‌مانده و رسوب‌شده در محوطه‌ها و لایه‌ها و نهشت‌های باستان‌شناختی به اکنون فراخوانده می‌شود تا در روشنگاه اندیشه و دانش و نظام دانایی و ارزشی اکنون دیده و دانسته و شناخته و فهمیده شود. به دیگر سخن «آنچه به فَکت‌های گذشته ارزش می‌بخشد، این امر است که آنها فکت‌های صرف گذشته نیستند؛ گذشته‌ای زنده‌اند نه مرده، میراث افکار گذشته‌اند که مورخ با کارآگاهی تاریخی خود آنها را از آن خود می‌سازد. گذشته‌ای بریده از حال، بدل‌شده به منظره‌ای محض، نمی‌تواند هیچ ارزشی داشته باشد (کالینگوود، ۱۳۸۳: ۲۱۶). هر اکنونی، اکنون گذشته است و هر گذشته‌ای، گذشته اکنون است؛ و یا به تعبیر گوچه «هر تاریخی، تاریخ معاصر است»؛ پرسش‌های ما از گذشته در خلأ و از عدم در ذهن ما خیزش و ریزش نمی‌کنند. گذشته لایه به لایه در سطوح مختلف به انحای متفاوت در ذهن و حافظه فردی و جمعی ما فعال است. پرسش‌های ما از گذشته پرسش‌های گذشته از ما هم هست. هر مورخی و هر باستان‌شناسی هماره در یک موقعیت دوگانه دوساحتی (Binary Position) قرار گرفته و گذشته را به اکنون به موقعیت اکنون خود فرامی‌خواند. در آمد و شد با گذشته است. می‌کوشد پلی میان گذشته و اکنون بر پا کند و به نوعی از گفتمان با گذشته دست یابد. هرچند نامستقیم، هرچند خاموش، هرچند نظری و مفهومی و ذهنی (سوبژکتیو)؛ هرچند به مدد و به وساطت اندک ماده‌های الکن و مثله و معیوب و متفرق به‌جای‌مانده از گذشته.

البته و صدالبته باستان‌شناسان چونان مورخان در کار حرفه‌ای که می‌کنند؛ در فراخواندن گذشته به اکنون و معاصرکردن و معاصردیدن رخدادهای گذشته به اکنون نه‌تنها ایمن از فروغلتیدن و افتادن در دام «زمان‌پریشی» (anachronism) نیستند بلکه هماره به طرز اجتناب‌ناپذیر صبغه‌ای گاه کم‌رنگ و گاه پررنگ‌ولعاب در تبیین‌ها و تفسیرهایشان در معرفت و منظری که درباره رخدادهای گذشته ارائه می‌دهند، هستند. به‌هرروی در به اکنون فراخواندن گذشته و معاصر فهمیدن گذشته هماره نوعی «اناکرونونیزم» هست. مثال آشکار آن زمان خطی است که روزگار به گذشته رخدادها و رخدادهای گذشته تحمیل می‌کند و در باستان‌شناسی بیش از هر رشته و دانش دیگر بر ذهنیت باستان‌شناسان سروری می‌کند؛ دراین‌باره در مناسب و در سلسله گفتارهای آتی توضیح بیشتر داده خواهد شد.

ب) وجه دیگر زمان در باستان‌شناسی گذشته بماهو گذشته است که برای باستان‌شناس هم موضوعیت دارد هم مسئله است هم آنکه ابزار شناخت او از گذشته. موضوعیت به این معنا دارد که منابع و ماده‌ها و مدارک شناخت خود را از گذشته برای رسیدن به شناخت رخدادهای گذشته برمی‌کشد. گذشته برایش مسئله است به این معنا که مورد سؤال اوست و می‌خواهد بداند در گذشته چه چیزهایی اتفاق افتاده است؟ چگونه اتفاق افتاده است؟ چرا آن‌گونه اتفاق افتاده است و نه به نحوی دیگر؟ و در پسِ پشت اتفاقات عاملان و فاعلان کیان‌اند و دلیل‌ها و علت‌ها کدام‌اند؟ گذشته به مثابهِ وجهی از زمان ابزار شناخت در باستان‌شناسی نیز محسوب می‌شود. ابزار شناخت به این معنا که باستان‌شناس با نهادن ماده‌های موردمطالعه خود که آثار و مدارک و شواهد و رسوبات به‌جای‌مانده از رخدادهای روزگاران گذشته هستند؛ دست به انواع گاه‌نگاری‌های نسبی و «مطلق» می‌زند تا ماده‌های الکن و معیوب و مثله و متفرق مکشوف گردآوری‌شده از محوطه‌ها و لایه‌ها و نهشت‌های باستان‌شناختی را که ماده‌ها و مدارک و شواهد شناخت او هستند؛ نظم منطقی بدهد و در توالی زمانی قرار دهد که بتواند توصیف و تحلیل و تبیین و تفسیرشان کند و به معرفت و منظری باستان‌شناسانه درباره گذشته دست یابد. نکته مهم و سؤال کلیدی دیگر این است؛ گذشته‌ای که باستان‌شناسان مدعی شناخت آن هستند، چگونه گذشته‌ای است؟ مورخان هم مدعی شناخت گذشته و راویان، ناقدان و سنجشگران رخدادهای گذشته هستند. کیهان‌شناسان روزگار ما هم از چگونگی تکوین کیهان و مراحل به پیدایی آمدن کهکشان‌ها، منظومه‌ها و سیارات سخن گفته‌اند، زمین‌شناسان هم کوشیده‌اند مراحل تکوین و شکل‌پذیری سیاره زمین را با داده‌های مورد مطالعه خود توصیف کنند. عالمان حیات هم کوشیده‌اند چگونگی روند و مراحل تکوین و تطور و تکثیر حیات و گونه‌های حیاتی را روی پوسته نازک و سرد سیاره زمین در گذشته توصیف کنند. عالمان روان و رفتار هم از گذشته رفتاری ما از حافظه جمعی ما از کهن الگوهای لایه‌های زیرین روان و رفتار جمعی ما سخن گفته‌اند. ملاحظه می‌کنید که گذشته یک مفهوم انتزاعی نیست. گران‌بار از حوادث و رخدادها اعم از کیهان و اخترشناختی و زمین و زیست‌شناختی و روان و رفتارشناختی و تاریخ و باستان‌شناختی است. سخن و سؤال این است:

گذشته باستان‌شناختی چگونه گذشته‌ای است؟ باستان‌شناسان کدام گذشته یا گذشته‌هایی را می‌کاوند؟ چه چیزهایی را از گذشته می‌یابند و چه چیزهایی را از گذشته می‌کاوند و نمی‌یابند؟ معرفت و منظری که آنها از گذشته به روی ما می‌گشایند، چگونه معرفت و منظری است؟ مورخان راویان رخدادهای گذشته جامعه و جهان بشری ما هستند. باستان‌شناسان در گذشته بشری ما چه می‌جویند؟ باستان‌شناسان راویان رخدادهای گذشته نیستند. باستان‌شناسان خود با کاویدن و کشف و گردآوری آثار و شواهد به‌جای مانده از رخدادهای مدفون و مفقود گذشته این امکان را می‌یابند نسبتی مستقیم و محسوس و ملموس با آثار گذشته با فرهنگ‌های مادی به‌جای‌مانده از روزگاران گذشته برقرار کنند. از این منظر در قیاس با مورخان که راویان رخدادهای گذشته هستند، باستان‌شناسان دستی گشوده‌تر در کشف و مشاهده آثار به‌جای‌مانده از گذشته دارند. کشف آثار به‌جای‌مانده از زیگورات عیلامی چغازنبیل یا مجموعه آثار کاخ آپادانا روزگار هخامنشی در شوش، حسی و معرفت و منظری ملموس و محسوس‌تر از روایت تاریخی این یا آن مورخ را به روی ما می‌گشاید. مهم‌تر آنکه فرهنگ‌های مادی به‌جای‌مانده از گذشته انسان‌شمول هستند، در همه دوره‌ها و در همه فرهنگ‌ها و جامعه‌ها در همه دوره‌ها یافت می‌شوند. کاربردشان نیز انسان‌شمول است و به‌طرز محسوس و ملموس و مستقیم با فرهنگ و زندگی آدمیان در همه ابعادش تنیده‌اند. نکته آخر آنکه کاوش‌های باستان‌شناختی هرکدام در هر مقیاسی خُرد و میانه یا متوسط و کلان، خود رویداد محسوب می‌شوند و متصل به رویدادهای مفقودِ مفروضِ محتمل گذشته.

ج) سویه دیگری از زمان و گذشته که در باستان‌شناسی برحسب و متناسب با مدارک و شواهد مادی مکشوفِ در دست و در دسترس باستان‌شناسان، برای باستان‌شناس موضوعیت داشته و مورد سؤال و مسئله بوده است، ردیابی و رصد و دستیابی به خوانشی از زمان و گذشته به معنای اولیه (primary time) آن است. به بیان دیگر به مدد و به وساطت و متناسب با مدارک و شواهد مکشوف در دست، به هدف و به سوی دستیابی به نوعی از خوانش و تفسیر باستان‌شناختی از مفهوم زمان که تجربه زیسته فرهنگ‌ها، جامعه‌ها و جمعیت‌های روزگاران گذشته بوده است.

دستیابی به نوعی از خوانش و تفسیر از چیستی و چگونگی و چرایی حس و ادراک و آگاهی که فرهنگ‌ها و جامعه‌ها و جمعیت‌های جهان بشری ما در روزگاران گذشته از زمان داشته‌اند. به بیان دیگر نحوه نگاه و معرفت و منظر آنها از زمان چگونه بوده است؟ به کمک و با استفاده از چه نوع ابزارهایی زمان را می‌سنجیده‌اند و اندازه می‌گرفته‌اند. چنان‌که می‌دانیم زمان در سنت‌های اعتقادی و نظام‌های اسطوره‌ای و آیینی فرهنگ‌ها و جامعه‌ها و جمعیت‌های گذشته اگر نگوییم نمادین، اسطوره‌ای، آیینی و متافیزیکی‌ترین مفاهیم بوده است؛ بی‌اغراق از جمله نمادین و اسطوره‌ای و آیینی و متافیزیکی‌ترین‌شان بوده است. حتی در سنت‌های اعتقادی و رفتارهای آیینی برخی جوامع روزگار ما زمان همچنان سویه‌های آیینی و اسطوره‌ای و متافیزیکی خود را حفظ کرده است.

در سنت‌های اعتقادی و نظام‌های اسطوره‌ای و آیینی فرهنگ‌ها و جوامع عهد باستان الوهیت‌های رنگارنگ زمان را می‌بینیم که جایگاه‌شان بس ویژه و برجسته و ممتاز است و از بارگاه ابدیت و زمان اکرانه بر جهان حکم می‌رانند و امور جهان را در کف اقتدار الوهی خود دارند. در ادیان عهد باستان ایرانی جایگاه «زروان» زمان اکرانه، ممتاز و ویژه بوده است. بر همین سیاق «کرونوس» در نظام اسطوره‌ای و آیینی یونانیان باستان، بر همین سیاق جایگاه خدای زمان و جابه‌جایی و انتقال و گذار و دروازه ورود از ساحتی به ساحتی دیگر، ژانوس (Janus) در میان رومیان باستان.

نمادشناسی زمان نیز از پیچیده‌ترین و رنگارنگ و غنی‌ترین، نظام‌های نمادین در سنت‌های اعتقادی و آیینی فرهنگ‌ها و جوامع روزگاران گذشته بوده است. دست و دامن باستان‌شناسی از این منظر به‌ویژه در دوره‌های تاریخی پر از اشیا، ظروف، اشکال هندسی و اعداد ریاضی مقدس و نمادهای آیینی محتمل مرتبط با زمان و سویه‌های الوهی و آیینی و اسطوره‌ای و قدسی مرتبط با زمان است. باستان‌شناسان متناسب با مدارک و شواهد مادی مکشوف در دست و محتمل مرتبط با زمان تمایل دارند بدانند فرهنگ‌ها و جامعه‌ها و جمعیت‌های روزگاران گذشته چه حسی، چه ادراکی، چه آگاهی و شناختی از زمان داشته‌اند. زمان چونان تجربه زیسته آنها، زمان چونان زمان اولیه نه زمان ثانویه باستان‌شناختی، در سنت‌های اعتقادی و نظام‌های دانایی و ارزشی و آیینی آنها چگونه دانسته، دیده، زیسته و فهمیده می‌شده است. هرچند هیچ اظهارنظر قطعی درباره خاستگاه و زمانِ دقیق بیدارشدن حس و ادراک و آگاهی زمان در ادوار پیش از تاریخی در دستگاه ادراکی و شناختی بشر نمی‌توان کرد و همچنان دیرینه و تبارشناسی زمان که ذیلا در بابش سخن خواهیم گفت نمی‌توان کرد؛ مع‌الوصف شواهد و قرائن مادی و نمادی و نوشتاری فراوان و موثق در دست است که ما را متقاعد می‌کند بپذیریم جمعیت‌ها و جامعه‌های بشری از ادوار سپسین پیش از تاریخ در هر جای سیاره ما زیسته‌اند، حس، درک، آگاهی، منظر و معرفت خاص خود را از زمان داشته‌اند و زمان آگاهی را می‌توان از جمله ممیزه دستگاه شناختی بشری ما دانست.

د) سویه دیگری از زمان و گذشته که در باستان‌شناسی برای باستان‌شناس موضوعیت دارد و مورد سؤال و مسئله اوست؛ دیرینه‌شناسی و تبارشناسی زمان است. دیرینه و تبارشناسی زمان به این معنا که باستان‌شناسان همان‌گونه که کنجکاو هستند و تمایل دارند به مدد و به وساطت مدارک و شواهد مادی مکشوف در دست و دسترس خود، صُوَر ابتدایی و دیرینه‌تر چگونگی و نحوه ساختن ابزارها و موارد استفاده آنها را در میان گروه‌ها و جمعیت‌های بشری و تشکل‌های گروهی گونه‌های بشری ردیابی و رصد کنند و تبیین‌های باستان‌شناسانه خود را ارائه دهند. صور محتمل آغازین بیدار و پدیدارشدن حس، ادراک، آگاهی بشر پیش از تاریخ در مواجهه با مرگ یا صور ابتدایی و چگونگی و نحوه ارتباط مفهومی و پدیدارشدن زبان مفهومی و نخستین کنش‌ها و رفتارهای ارتباط مفهومی بیناانسانی و همچنین صور ابتدایی و دیرینه‌تر بیدار و پدیدارشدن حس و ادراک و آگاهی انسان از زمان در دستگاه شناختی بشری ما در پیش از تاریخ و پیش از تاریخ زمان، برای دانش باستان‌شناسی و باستان‌شناسان موضوعیت داشته و مسئله بوده است. رویکردهای باستان‌شناسی ادراکی و ذهن و اندیشه کهن و آیین و انواع باستان‌شناسی‌های رفتاری و تفسیری و باستان‌نشانه و نمادشناسی‌های رنگارنگ روزگار ما به خدمت فراخوانده شده‌اند تا باستان‌شناسان را در دستیابی به‌نوعی از تبیین و خوانش و تفسیرهای باستان‌شناختی از زمان در ذیل دیرینه و تبارشناسی زمان مدد برسانند.

باستان‌شناسان خود با کاویدن و کشف و گردآوری آثار و شواهد به‌جای مانده از رخدادهای مدفون و مفقود گذشته این امکان را می‌یابند نسبتی مستقیم و محسوس و ملموس با آثارگذشته با فرهنگ‌های مادی به‌جای‌مانده از روزگاران گذشته برقرار کنند. از این منظر در قیاس با مورخان که راویان رخدادهای گذشته هستند، باستان‌شناسان دستی گشوده‌تر در کشف و مشاهده آثار به‌جای‌مانده از گذشته دارند.

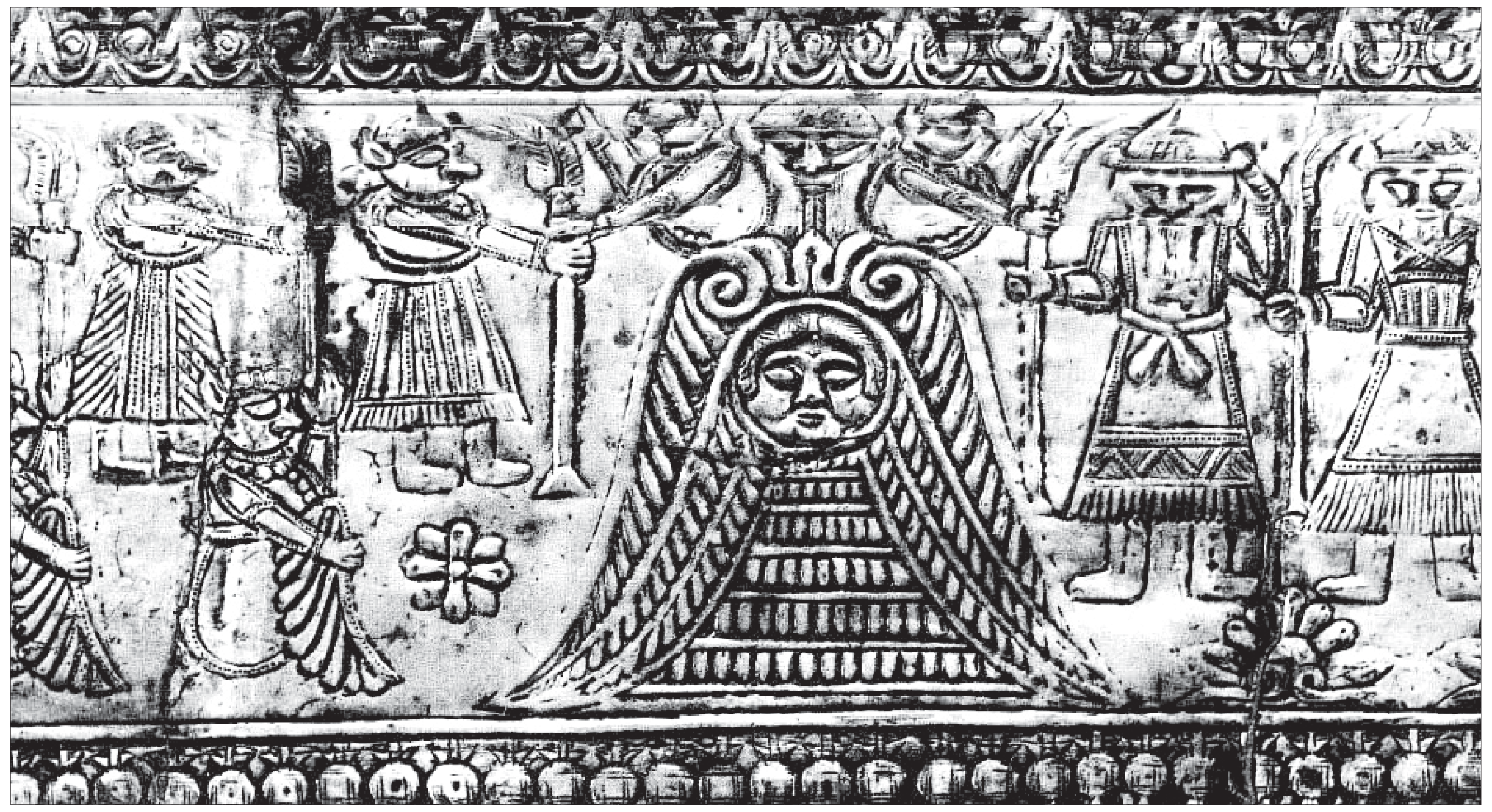

پیکرک‌های سفالی شهر سوخته سیستان

سعید پارسایان

سفال فراوان‌ترین، ارزان‌ترین و متنوع‌ترین کالای مصنوعی محسوب می‌شود که انسان باستان از دوره نوسنگی به بعد در اختیار داشته است. سفال از آن نظر فراوان است که ماده اولیه آن تقریبا و بدون استثنا در همه جا به میزان فراوان یافت می‌شود. تهیه گِل رس مستلزم هزینه ناچیزی بوده و متنوع است؛ همچنین تولید فراوان و مداوم آن با دگرگونی‌ها و نوآوری‌هایی در شکل و نقش سفال همراه بوده است. دگرگونی‌هایی که بخشی از آن بر اثر تطور و رشد درونی فرهنگ در طول زمان به وجود می‌آید و بخش دیگر به علت پیوندهای فرهنگی و اقتصادی با جوامع دور و نزدیک پدیدار می‌شود. از آنجا که سفالگران عمدتا براساس حس زیبایی‌شناسی سفال‌ها را می‌ساختند، شناخت باستان‌شناسان نیز از روی احساس مبتنی بر آزمون و خطا انجام می‌شود.

ریتون تعریف و شکل خاصی ندارد. در فرهنگ‌ها و در حفاری‌های مختلف نام‌های گوناگونی برای ریتون آمده و در حفاری‌های باستان‌شناسی با اشکال متنوعی ظاهر شده است. همچنین ریتون ظرفی است با اشکال متنوع و زیبا که به باور باستان‌شناسان انسان‌های پیش از تاریخ، نخست آن را به تقلید از طبیعت و برای بردن آب به داخل غارها استفاده می‌کردند. در فرهنگ لغت دهخدا آمده است: «تکوک» چیزی است زرین یا آهنین به شکل گاو، ماهی یا مرغ. در فرهنگ لغت فرس اسدی درباره ریتون می‌خوانیم: ظرفی باشد که آن را از طلا و نقره یا از گل به صورت جانوران خصوصا شیر سازند. ریتون واژه‌ای یونانی است و به ظرفی گفته می‌شود که بخش قدامی انسان یا حیوان و از ظرفی به شکل شاخ که در بخش تحتانی به هم متصل می‌شوند، تشکیل شده است. سابقه هنر ریتون‌سازی به هزاره چهارم قبل از میلاد یعنی به حدود شش هزار سال قبل بازمی‌گردد. از هزاره چهارم پیش از میلاد تا قرن‌های هفتم و هشتم پیش از میلاد (دوهزارو ۸۰۰ سال پیش) تعداد ناچیزی ریتون کشف شده است. در طول دوران حکومت مادها، هنر ریتون‌سازی پیشرفت بسیار کرد. این هنر در دوران هخامنشیان به اوج خود رسید. ریتون‌ها از لحاظ فرم ظاهری سه گونه‌اند:

- ریتون‌هایی که در محل اتصال ساغر به بخش قدامی حیوان یا انسان زاویه ۹۰ درجه به خود می‌گیرند.
- ریتون‌هایی که ساغر آنها با یک انحنای ملایم به بخش قدامی حیوان متصل می‌شوند.
- ریتون‌هایی که ساغر آنها در سر یا گرده حیوان تعبیه شده‌اند.

از این نوع ظروف ابتدا در مراسم آیینی-مذهبی استفاده و به‌عنوان هدایای ارزشمند به معابد نیز اهدا می‌شد و در آیین‌ها برای ریختن مایعات خوش‌بو استفاده می‌کردند. اغلب در مراسم مذهبی از ریتون‌هایی با اشکال حیواناتی مانند شیر، ببر، گراز، عقاب، حیوانات افسانه‌ای و شاخدار استفاده می‌شد و علت ظاهرشدن این حیوانات، در قسمت پایین آن، این است که تصور می‌شده اشخاص با نوشیدن مایع درون ظرف قدرت جادویی حیوان فوق را به خود منتقل می‌کنند. به عبارتی ریتون ظرفی برای نیایش و آرامش بوده است و به دلیل ظرافت و فرم زیبایی که داشت، جنبه تزیینی یافت. در مجالس و نیز برای اهدا به معابد و مکان‌های مقدس به‌عنوان نذورات شناخته می‌شد. نوشیدن در این‌گونه ظروف با اشکال حیوانات قدرت و برتری به آنان می‌بخشید. ایرانیان در عهد کهن ظروف را به شکل کله جانوران قوی‌بنیه می‌ساختند و بر این باور بودند که ضمن نوشیدن از این جام‌ها زور و قوه جانور به آنان منتقل می‌شود. گروهی از مجموعه پیکره‌های شهر سوخته از سفال ساخته شده‌اند. یکی از خصوصیات پیکره‌های سفالی آن است که تقریبا همه آنها نخودی‌رنگ و منقوش هستند و بیشترین آنها متعلق به گاوها هستند. این گروه از پیکره‌های سفالی ظروفی هستند که به شکل جانور ساخته شده‌اند. این جانوران معمولا در حالت ایستاده و با سری به سوی بالا و پاهای کوتاه نشان داده شده‌اند. علت کوتاهی پاهای جانوران ظاهرا به خاطر امکان تحمل سنگینی وزن آنها بوده است. این جانوران منقوش کم‌وبیش با همین نقش‌مایه‌های روی ظروف تزیین شده‌اند. روی قسمت پشت یا کوهان این جانوران یا گاوان نر حفره‌ای وجود دارد که به شکل قیفی به داخل بدنه مجوف جانور وارد می‌شده و اجازه پرکردن آن را با مایعی می‌داده است.

در کاوش‌های شهر سوخته تعدادی از قطعات این جانوران به دست آمده است؛ اما سه عدد از آنها از بقیه کامل‌تر و سالم‌تر هستند. یکی از این ظروف به طول ۲۴/۶ و پهنای ۶/۱۶ که از بقیه سالم‌تر باقی مانده و قسمت‌های مختلف بدن آن (سر، بدن، پا و...) به صورت جداگانه ساخته شده و پیش از گذاشتن در کوره به هم متصل شده‌اند و تنها حفره روی بدن این جانور سوراخی است که در روی پشت آن یا در حقیقت کوهان آن تعبیه شده است. حفره‌های موجود در روی کوهان این ظرف و دیگر پیکره‌های شبیه به آن دارای دهانه بازی هستند که از آنها احتمالا به شکل قیف و آبریز استفاده می‌شده است. به نظر می‌رسد از این پیکره‌ها در مراسم‌های مذهبی و آیینی استفاده می‌شده است. پیکره دیگری از ساختمان شماره یک به دست آمده که از جهات بسیاری شبیه پیکره پیش‌گفته است، با این تفاوت که سر آن شکسته و دهانه حفره یا قیف نیز شکسته و از بین رفته است؛ اما بدنه آن با خطوط و نوارهای زیگزاگی تزئین شده است.

تفاوت دیگر این دو پیکره در آن است که نقوش روی کمر و پشت آن از بین رفته و پاهای آن نیز شکسته است و نقوش روی بدنه نوارهای پهن افقی و زیگزاگی عمودی است. تزئینات این پیکره شبیه اشیای سفالین جنوب ترکمنستان است که به سفال‌های دوره اول استقرار شهر سوخته شباهت فراوانی دارد و به مرحله ۹ یا مرحله گذر هشت دوره دوم استقرار در شهر سوخته نسبت داده شده است.

دو ظرف جانوری‌شکل دیگر، به شکل گاو نیز از کاوش‌ها به دست آمده‌اند. یکی از تفاوت‌های اساسی این دو پیکره دیگر با ظروف/ پیکره‌های پیش‌گفته در آن است که ساده و غیرمنقوش هستند. تفاوت دیگر آنها در جنس و ماده سازنده آنهاست. درحالی‌که پیکره‌های پیش‌گفته با سفال ساخته شده‌اند. به نظر می‌رسد این دو پیکره دیگر از گل پخته (Terracotta) ساخته شده باشند و از سوی دیگر درحالی‌که در پیکره‌های دیگر سر جانوران تقریبا رو به بالاست. در این دو پیکره سر جانوران به پایین خم شده یا به روبه‌رو را نگاه می‌کند. این پیکره‌ها در دیگر موارد شبیه دیگر پیکره‌های سفالی جانور شکل هستند. هر دو پیکره‌ها نخودی‌رنگ هستند و روی کوهان خود حفره‌ای دارند که بالاتر از سطح کوهان و دایره‌شکل هستند. یکی از پیکره‌ها ناقص و شکسته است؛ درحالی‌که در پیکره دومی تنها گوش‌های آن از بین رفته و شکسته است. سیستان به‌ویژه منطقه هامون هیرمند در دوران پیش از تاریخ و آغاز تاریخی و دست‌کم تا دوران هخامنشیان یکی از مراکز پرورش گاو بوده است. با توجه به خشکسالی‌های پی‌درپی این منطقه در سال‌های اخیر و تا حدودی نابودی کشاورزی و دامداری در دشت سیستان با این حال می‌توان در بخش‌هایی پرورش گاو اصیل سیستانی را به صورت سنتی و بیشتر در منازل روستایی شاهد بود.

صرف نظر از نیروی این جانور و نقش آن در راحت‌ترشدن زندگی مردمان باستان می‌توان به باورهای اساطیری به این حیوان در چرخه مرگ و زندگی نیز توجه داشت. در واقع گاو سرمایه‌ای کامل بود که هم در دوران زیستن برای کارهای کشاورزی، جابه‌جایی بار، استفاده از شیر آن برای تغذیه و مدفوعش به‌عنوان سوخت اجاق و کوره و احتمالا کشاورزی و پس از کشتار آن از گوشت و پوست و استخوان‌هایش مورد توجه و استفاده بوده؛ بنابراین جانوری بوده که برای جامعه شهر سوخته اهمیت بسیاری داشته است. پیشینیان ما ظروف را به شکل کله جانوران قوی‌بنیه می‌ساختند که بیشتر در محیط طبیعی اطراف‌شان می‌زیسته‌اند و بر این باور بودند که با نوشیدن از این جام‌ها زور و قوه جانور به آنها منتقل می‌شود. شاید این باور نیز برای مردمان شهر سوخته هم بوده است.

نکته درخورتوجه درباره ظرف پیکرک‌های سفالی این است که همه آنها ناقص و شکسته بوده‌اند. این سمبل‌های خدایان پس از انجام وظیفه برای صاحبان خود و به‌ویژه زمانی که نذر و نیاز صاحب را بر آورده نمی‌کردند، شکسته و به گوشه‌ای پرتاب می‌شدند؛ زیرا کاربرد آنها خاتمه یافته بوده است. شاید این‌گونه نیز بتوان بیان کرد که پس از برآورده‌شدن حاجات و نذر، صاحب ظرف آن را با شکستن، قربانی ادای نذر خود کرده و این‌گونه سپاسگزاری خود را در برابر برآورده‌شدن حاجت ادا می‌کرده است. با توجه به تعداد اندک به‌دست‌آمده از این ظرف پیکرک‌ها در کاوش‌های شهر سوخته به احتمال زیاد بتوان گفت از این ظروف برای استفاده در مراسم‌ها و آیین‌های مذهبی مهم استفاده می‌شده است و کمتر جنبه روزمرگی و دائمی داشته است.

همه‌چیز درباره گل‌سنگ‌های آسیب‌رسان در تخت جمشید

شرق: مدیر پایگاه میراث جهانی تخت جمشید از فعال‌بودن کارگاه‌های پاکسازی گل‌سنگ‌ها در مجموعه جهانی تخت جمشید خبر داد و گفت: گل‌سنگ‌ها یکی از مهم‌ترین عوامل آسیب‌رسان در بناهای تاریخی به‌خصوص آثار سنگی محسوب می‌شوند و عملیات پاکسازی گل‌سنگ‌ها در مجموعه جهانی تخت جمشید به‌صورت کارگاه و توسط تیمی از کارشناسان حفاظت و مرمت انجام می‌شود و همچنان ادامه دارد. علیرضا عسکری‌چاوردی با اشاره به انتشار اخباری در فضای مجازی با عنوان «تخت جمشید را قارچ گرفت» گفت: گل‌سنگ‌ها یکی از مهم‌ترین عوامل آسیب‌رسان در بناهای تاریخی به‌ویژه آثار سنگی محسوب می‌شوند که این معضل در ایران کمتر و در بناهای سنگی کشورهای اروپایی به‌ویژه کشور ایتالیا بسیار بیشتر است.

مدیر پایگاه میراث جهانی تخت جمشید با بیان اینکه گل‌سنگ‌ها انواع بسیار زیادی دارند، تصریح کرد: براساس نظر متخصصان بیولوژیست، گل‌سنگ از یک موجود زنده تشکیل‌شده از اجماع بسیار نزدیک قارچ‌ها و جلبک‌هاست، در این همزیستی جلبک‌ها از طریق عمل فتوسنتز، مواد آلی تولید کرده که به مصرف قارچ‌ها می‌رسد و از سوی دیگر قارچ‌ها با ترشح اسید سبب انحلال مواد معدنی سنگ می‌شوند که به مصرف جلبک‌ها می‌رسد. عسکری ادامه داد: البته تمامی متخصصان با این نظریه هم‌عقیده نیستند اما تمامی متخصصان اعم از حوزه میراث فرهنگی و بیولوژیست‌ها بر این باورند که رشد گل‌سنگ‌ها می‌تواند به سنگ آسیب وارد کند.

او با اشاره به اینکه با توجه به تنوع گل‌سنگ‌ها، تاکنون یک درمان قطعی و واحد برای آن ارائه نشده است، افزود: کشورهای مختلف راه‌حل‌های متفاوتی را برای پاکسازی آنها پیشنهاد می‌کنند، هرچند استفاده از بعضی روش‌ها مناسب بوده است اما انتقادهایی هم درباره آنها وجود دارد. مدیر پایگاه پژوهشی میراث جهانی تخت جمشید تصریح کرد: در گذشته مرمتگران تجربی با آب و برس اقدام به پاکسازی گل‌سنگ‌ها می‌کردند که این روش راحت‌ترین روش است اما معایب زیادی دارد که عبارت است از انتشار گل‌سنگ‌ها، ازبین‌نرفتن لیف گل‌سنگ‌ها و به‌وجودآمدن انواع جدیدی از گل‌سنگ‌ها که از شروع کار بنیاد پژوهشی پارسه- پاسارگاد روش پاکسازی با روش شست‌وشو و برس در تخت جمشید منسوخ شد.

عسکری در ادامه بیان کرد پایگاه تخت جمشید از ۱۷ سال پیش تاکنون مطالعات بسیار گسترده‌ای درباره نوع و روش‌های پاکسازی گل‌سنگ‌ها آغاز کرده است و این مطالعات با همکاری مراکز بین‌المللی و مراکز تخصصی ایرانی همچنان در حال انجام است.

او با تأکید بر اینکه می‌توان گفت تخت جمشید نخستین سایت ایرانی است که در آن گل‌سنگ‌ها مورد بررسی‌های تخصصی قرار گرفتند و نخستین مکانی است که با گل‌سنگ‌ها به‌صورت علمی برخورد شده و مقدار زیادی از این عوامل آسیب‌رسان از سطح آثار سنگی زدوده شده است، تصریح کرد: در سال ۱۳۹۰ تنها بخشی به‌عنوان آزمایش توسط هیئت مرمت و باستان‌شناسی ایرانی- ایتالیایی انجام شد و در این پروژه کارشناسان ایرانی و کارشناسانی از دانشگاه بلونیا، مؤسسه ایزیائو و ایکروم فعالیت داشتند. پس از اینکه نتایج استفاده از یک نوع مواد گل‌سنگ‌زدا مثبت تشخیص داده شد، در سال ۱۳۹۸ کاخ شورا و کاخ تچر توسط مرمتگران بدون مرز و با همکاری نزدیک کارشناسان ایرانی گل‌سنگ‌ها پاکسازی و آثار سنگی مرمت شد. مدیر پایگاه پژوهشی میراث جهانی تخت جمشید گفت: هیئت باستان‌شناسی و مرمت ایرانی - ایتالیایی آزمایش‌هایی روی یکی از دیواره‌های بدون نقش در تخت‌جمشید انجام دادند تا پس از چند سال دوباره مورد بررسی قرار گیرد. نکته حائز اهمیت اینکه پاکسازی گل‌سنگ‌ها و رویش آنها بسیار پیچیده است و برای دیدن نتایج منتج از پاکسازی‌ها نیاز به یک دوره چندساله است.

عسکری گفت: برای نمونه ممکن است مواد گلسنگ‌زدا در ایتالیا مفید تشخیص داده شده باشد اما در ایران با توجه به نوع گل‌سنگ و جنس‌سنگ و شرایط آب و هوایی مناسب نباشد. بنابراین نمی‌توان بدون انجام مطالعات مستمر و تخصصی دارویی را استفاده کرد. از این رو کارشناسان و مدیریت تخت‌جمشید استفاده از هرگونه مواد گل‌سنگ‌زدا را با توجه به سوابق مفید آن در تخت جمشید تجویز و استفاده می‌کنند. او با اشاره به اینکه معمولا پاکسازی گل‌سنگ‌ها باید هم‌زمان با اقدامات حفاظتی و مرمتی انجام شود، تأکید کرد: ضروری است برای پاکسازی هر بخش، یک کارگاه مرمتی تعریف شود تا پس از پاکسازی گل‌سنگ‌ها، اقدامات حفاظتی و مرمتی انجام شود، در غیر این صورت پاکسازی‌ها ممکن است نه‌تنها مثبت نباشد بلکه برای آثار تاریخی زیان‌بار هم باشد.

مدیر پایگاه میراث جهانی تخت جمشید افزود: مجموعه تخت جمشید در برنامه‌های از پیش تعیین‌شده اقداماتی را در راستای پاکسازی گل‌سنگ‌ها و حفاظت و مرمت آن مدنظر دارد. هم‌اکنون یک کارگاه فعال در کاخ آپادانا مشغول عملیات پاکسازی گل‌سنگ‌هاست. کارگاه پلکان شمالی کاخ آپادانا نیز به‌زودی ایجاد خواهد شد و نکته حائز اهمیت اینکه برای پاکسازی پلکان شمالی کاخ آپادانا متخصصان ایرانی و خارجی با مرمتگران تخت جمشید همکاری خواهند داشت یا اینکه به‌عنوان مشاور همکاری می‌کنند. او در ادامه درباره موضوع قارچ‌ها گفت: درواقع قارچ‌ها موجودات هتروتروفیک یوکاریوتی هستند که با دیواره سلولی سخت خود که از ماده کیتین ساخته شده، شناخته می‌شوند. در میراث جهانی تخت‌جمشید نمونه‌هایی از قارچ‌های مرستماتیک میکروسکوپی و مخمری سیاه دیده می‌شود و درواقع ایجاد رابطه همزیستی بین قارچ و حداقل یک میکروارگانیسم فتوسنتزکننده، منجر به شکل‌گیری گل‌سنگ می‌شود.

عسکری ادامه داد: گل‌سنگ‌ها در سراسر سطح خشکی جهان پراکندگی دارند، به‌طوری‌که حدود هشت درصد سطح خشکی‌ها با گل‌سنگ پوشیده شده است و گفته می‌شود قدیمی‌ترین فسیل آنها حدود ۶۰۰ میلیون سال قدمت دارد.

مدیر پایگاه میراث جهانی تخت جمشید با بیان اینکه وجود گل‌سنگ‌ها و قارچ‌ها روی آثار سنگی موضوع تازه و عجیبی نیست، افزود: قاعدتا هرجا سنگ باشد، احتمال حضور گل‌سنگ هم هست. این مسئله در طول تاریخ حفاظت و مرمت مجموعه تخت‌جمشید موردنظر بوده و تحقیقاتی روی آن اعمال شده و همچنین اقدامات عملی و مؤثری هم انجام شده است. به گفته عسکری با توجه به سطح وسیع آثار سنگی در محوطه تخت‌جمشید و حساسیت موضوع برخورد با عوامل بیولوژیک، نمی‌توان یک فرمول کلی را بسط داد و اقدام کرد و تابه‌حال در کارگاه‌های مرمت و پروژه‌های انجام شده، به صورت موردی گل‌سنگ‌ها از سطح آثار حذف شده‌اند.

او به مدیریت بحران محوطه میراث جهانی تخت جمشید در بخش گل‌سنگ‌ها نیز اشاره و تصریح کرد: از سال ۸۲ مطالعات میدانی روی نقش‌برجسته‌هایی که درگیر تهدید طبیعی گل‌سنگ بوده‌اند، به‌طور ویژه آغاز شد. بنا بر این مطالعات میدانی و اظهارات کارشناس گل‌سنگ بیش از صد گونه گل‌سنگ در محوطه شناسایی شده است که پیش‌تر اخبار این پروژه تحقیقاتی از سوی پایگاه میراث جهانی تخت‌جمشید، منتشر شده بود.

مدیر پایگاه میراث جهانی تخت جمشید بیان کرد: در امر پاکسازی و برطرف‌کردن گل‌سنگ‌ها، برای نمونه موردی، در بخشی از دیواره شمالی صفه اقداماتی برای مهار گل‌سنگ به روش نوین اجرا شد و در اقدام حفاظتی فوق که به‌عنوان پایلوت انجام شد، شیوه شوک حرارتی از سوی کارشناسان پایگاه مورد استفاده قرار گرفت که این روش همچنان مورد توجه است. او با بیان اینکه روش نوین شوک حرارتی مزایایی مانند متلاشی‌کردن ریسه‌های گل‌سنگ به‌صورت عمقی‌تر داشته و عیب آن بحث زمان استفاده از این روش است که فقط در دو ماه گرم سال (بازه زمانی پانزدهم تیر تا پانزدهم مرداد) قابلیت اجرائی دارد، تصریح کرد: این روش درحال‌حاضر با توجه به تحقیقات پژوهشی انجام‌شده، جایگزین مناسب گل‌سنگ‌زدایی به روش محلول‌های شیمیایی بوده که آسیب کمتری روی آثار خواهد داشت.

عسکری با بیان اینکه در دو سال اخیر پایش اقدامات گل‌سنگ‌زدایی با روش نوین مهار گلسنگ از سوی کارشناسان مرمت در محوطه انجام شده است، گفت: با وجود مزایای روش مذکور، نمی‌توان این روش را قطعی‌ترین راه نجات نقوش و آثار در راستای ایمن‌ماندن از تخریب ناشی از گل‌سنگ دانست، به همین دلیل اهمیت انجام مطالعات پژوهشی، تکمیلی و تحلیلی حاصل از مطالعات قبلی برای دستیابی به روش‌های جدیدتر و اثرگذارتر در حال انجام است.

مدیر پایگاه میراث جهانی تخت جمشید در ادامه با اشاره به اینکه پروژه گل‌سنگ‌زدایی از کاخ‌های تچر و کاخ شورا انجام شده و در تالار آپادانا نیز در روزهای اخیر آغاز شده است، اظهار کرد: مستندسازی و مستندنگاری محل گل‌سنگ‌ها در تخت جمشید در حال انجام است و تا یک ماه دیگر رویداد دانش‌بنیان در راستای حل موضوع گل‌سنگ در تخت‌جمشید برگزار می‌شود.

او در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به اینکه حفاظت و مرمت در مجموعه میراث جهانی تخت جمشید با رویکرد حفاظت و استحکام‌بخشی در کاخ‌های آپادانا، هدیش، تالار شورا، کاخ صدستون و آرامگاه خشایارشا در حال انجام است و حفاظت برخی از نقش‌برجسته‌ها در اسفند ۱۴۰۲ به پایان رسیده است، افزود: در برنامه جامع حفاظتی تخت جمشید برنامه حفاظت پلکان شمالی کاخ آپادنا، تالار شورا، مرمت بناهای برزن جنوبی تخت جمشید و مرمت اشیای موزه‌ای تخت جمشید در سال ۱۴۰۳ انجام می‌شود. در سال اخیر، موزه تخت جمشید ساماندهی و طرح توسعه آن آغاز می‌شود و دروازه پردیس پارسه مرمت و احیا خواهد شد.

یادداشت

رباط فخرآباد
یادگار دوران رونق دروازه جنوبی خراسان

رجبعلی لباف‌خانیکی

بجستان در سال‌های بعد از حمله مغول به منزله یک قطب اقتصادی مهم بوده زیرا واسطه استان خراسان با استان‌های کرمان، یزد، اصفهان، فارس و هرمزگان، به مثابه دروازه خراسان بوده است. رباط فخرآباد یکی از یادگارهای این دوران است.

رباط فخرآباد در تاریخ ۱۴ مهر ۱۳۵۴ به شماره ۱۱۸۵ در فهرست آثار ملی و در ۱۶ شهریور ۱۴۰۲ بر اساس مصوبه چهل‌وپنجمین اجلاس کمیته میراث جهانی در فهرست یونسکو ثبت شده است. رباط فخرآباد در مجاورت روستای فخرآباد در ۲۰ کیلومتری غرب روستای مرندیز از توابع بخش یونسی شهرستان بجستان واقع شده و فاصله آن تا شهر بجستان ۴۳ کیلومتر و تا مشهد ۳۱۰ کیلومتر است. رباط آجری فخرآباد ازجمله رباط‌ها یا کاروانسراهای متعددی است که بعد از یورش مغول‌ها به خراسان در مسیر میان تربت‌حیدریه و فردوس از طریق بجستان ساخته شده است. در سال ۶۱۷ ه.ق صفحات شرقی ایران مورد تهاجم بی‌رحمانه مغول‌ها قرار گرفت و طی دو سال شهرها و آبادی‌های فراوانی ویران و انبوهی از اهالی به خاک و خون کشیده شدند. با ویران‌شدن شهرهای بزرگی چون طراز، خوارزم، سمرقند، بخارا، مرو، هرات و نیشابور، «شاهراه بزرگ شرق» یا «راه ابریشم» از حیز انتفاع خارج شد و خیل کاروانسراها و کاخ‌رباط‌هایی مانند «رباط ملک»، «رباط آبگینه» (رباط شرف) و «رباط ماهی» متروک و به بیغوله و آغل گوسفند تبدیل شدند.

اما یک فرمان عجیب و رویدادهای امیدبخش بعد از چنگیزخان مغول موجب شد که مشهد و هرات جایگزین نیشابور و مرو شوند و راه‌های تجاری در صفحات شرق و جنوب خراسان گسترش و رونق یابند.

فرمان عجیب، دستوری بود که چنگیز به فاتحین شهر توس صادر کرد و آنها را از یورش به مشهد که مدفن «فرزند پیامبر» (امام رضا ع) بود بر حذر داشت.

آن فرمان سرنوشت‌ساز را «روزبهان خنجی» این گونه نقل کرده است:

رای عالی خان چنگیزی
چون در آمد بعزم خونریزی
آنکه را بهر قتل تعیین کرد
وقت رفتن چنینش تلقین کرد
که ز نسل محمد آقا
هست آسوده سیدی آنجا
حرمت قبر او نکو دارید
اهل آن مقبره میازارید
تو نگه کن بزرگ چنگیز خان
مشهدِ شاه ساخت دارِ امان

رویدادهای امیدبخش احیای شهرهای هرات و توس در عصر «اوگتای» فرزند و جانشین چنگیز بود. مشهد علاوه بر پناه‌دادن به بازماندگان و آوارگان ناشی از تاخت و تاز مغولان، از دوران ایلخانی به یک قطب زیارتی و تجاری تبدیل و راه‌های منتهی به مشهد پررفت‌وآمد شد و از قِبَل آن تأسیسات راه و از آن جمله کاروانسراهای زیادی ساخته شدند. یکی از راه‌هایی که خیلی مورد توجه و استفاده تجار و زائران بود، راه مشهد - تربت‌حیدریه - بجستان بود که بعد از یورش مغولان کاروانسراهای متعددی در آن مسیر ساخته شدند، مانند رباط‌های طرق، سنگ‌بست، سفید، زمان‌آباد، میاندشت، شورحصار، رباط‌سنگ، کامه، تروسک، گسکک، اسحق‌خانی، طبسی، لاری، زرمهر، زرنوخ، کمائی، فیض‌آباد، ظهیرآباد، میاندهی، یونسی، مرندیز، قاسم‌آباد و فخرآباد بجستان.

به نظر می‌رسد که بجستان در آن دوران به منزله یک قطب اقتصادی مهم بوده است زیرا واسطه استان خراسان با استان‌های کرمان، یزد، اصفهان، فارس و هرمزگان، به مثابه دروازه خراسان بوده و بارانداز کالاهایی که از طریق دریا به ایران وارد می‌شده، محسوب می‌شده است.

یکی از مجهزترین و زیباترین کاروانسراهای این مسیر «رباط فخرآباد» بازمانده از دوران قاجار است. این بنای مستطیل‌شکل از نوع رباط‌های چهارایوانی با میانسرای نسبتا وسیع و برخوردار از فضاهای کاربردی متعدد از قبیل هشتی ورودی، دو اتاق در دو سمت هشتی، پلکان منتهی به بام، غرفه‌ها، حجره‌ها، مالبندها، و باراندازها است.

ساختار بنا به گونه‌ای است که می‌توانسته تعداد زیادی مسافر را در خود جای دهد. به گونه‌ای که علاوه بر غرفه‌ها، حجره‌ها و رواق‌های داخل بنا، بر دیوارهای دو طرف ایوان ورودی در سمت غرب نیز غرفه‌هایی تعبیه شده تا مسافران مازاد بر گنجایش داخل رباط بتوانند در آنها استقرار یابند.

ویژگی مهم رباط فخرآباد تزیینات آجری آن بر روی سرپایه‌ها و لچکی‌های دو طرف طاق‌ها و پیشانی ایوان‌ها و ایوانچه است که به صورت برجسته یا خفته‌راسته با آجرهایی که برحسب درجه پخت قرمز یا نخودی شده‌اند، به گونه رنگارنگ اجرا شده‌اند.

یکی از زیباترین جلوه‌های هنری آجرکاری رباط فخرآباد، سقف هشتی ورودی در جبهه غربی آن کاروانسراست. در آن موضع با آجرچینی‌های رنگارنگِ خفته‌راسته نقش ستاره‌های متحدالمرکز نقش بسته است.

در کاروانسرای فخرآباد امکانات رفاهی برای مسافران در نظر گرفته شده است. ایجاد سکوهایی برای اقامت خرکچی‌ها در کنار مالبندها، تعبیه اخیه بر دیوارها برای بستن احشام، تعبیه بخاری دیواری در غرفه‌ها و حجره‌ها، احداث بارانداز برای نگهداری بار مسافر و دیگر امکانات رفاهی از آن جمله است. رباط فخرآباد در تاریخ ۱۴ مهر ۱۳۵۴ به شماره ۱۱۸۵ در فهرست آثارملی و در ۱۶ شهریور ۱۴۰۲ بر اساس مصوبه چهل‌وپنجمین اجلاس کمیته میراث جهانی در فهرست یونسکو ثبت شده است.